



Criticism of Ashura Narrative Sources in Al-Muntazem Fi Tarikh al-Muluk wa- al- Umam Book Based on the Comparison with History of al-Tabari and Al- Ershad by Sheikh e- Mofid

Hamed Safi ¹

1. Assistant professor in Department of Basic Sciences and General Courses, Khorramshahr University of Marine Sciences and Thechnology, Khorramshahr, Iran. Email: safi@kmsu.ac.ir

History of Islam || 2023, Volume 24, Issue 96

Abstract:

The tragic event of Ashura in the year 61 A. H has been reflected in most of the historical books related to the Islamic period. The independent books under the title of "Maqatal" are also dedicated to the narration of this event. The book Al-Muntazem fi Tarikh al-Muluk wa al- Umam by Ibn e- Jozi is one of the texts that deals with the narration of Ashura tragic event along with the report of other historical events. Some researchers believe that Ibn e- Jozi took this narration from History of al-Tabari. In the present research, with the aim of evaluating this claim and done through the descriptive and analytical method, Ibn e- Jozi's narration is compared with al-Irshad's narration and history of al-Tabari, which are the most similar to al-Muntazam among the texts before al-Muntazam, and their common achievements are analyzed in terms of propositions. Based on the results of research, similarities between Ibn e- Jozi's narration and two other narrations can be traced in two ways of content and vocabulary. In terms of content, the content of Ibn e- Jozi's narrative, while being similar in content to History of al-Tabari and Al-Ershad by Sheikh e-Mofid, has been transformed in three ways: deletion, summarization, and displacement of propositions. In terms of vocabulary, Ibn e- Jozi has directly quoted the narration of Ashura from al-Ershad and Tabari.

Keywords: Writing on Ashura, Criticism of Sources, Ibn e- Jozi, al-Muntazam, History of al- Tabari, al-Irshad.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* August 29, 2021

Received in revised form November 19, 2021

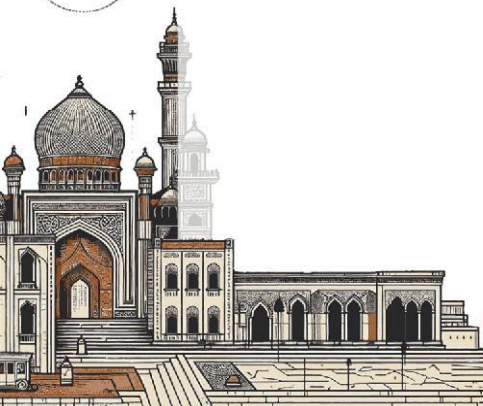
Accepted December 6, 2021

Published online December 30, 2023

7

Cite this article:

Safi, H. (2023). Criticism of Ashura Narrative Sources in Al-Muntazem Fi Tarikh al-Muluk wa- al- Umam Book Based on the Comparison with History of al-Tabari and Al- Ershad by Sheikh e- Mofid. *History of Islam*, 24(4), 7-36. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.61740.2198>



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X

Publisher: Bagher Al-Olum University. © The Author(s).



نقد مصادر رواية عاشوراء في كتاب المنتظم في تاريخ الملوك والأمم مقارنةً برواية تاريخ الطبري والشيخ المفيد^١

حامد صافي^٢

١. هذه المقالة هي من نتائج البحوث الخاصة بجامعة العلوم و الفنون البحرية خرمشهر، رقم ١٧٥ / ١١ / ٢٠ / ١٣٩٨ / safi@kmsu.ac.ir
٢. أستاذ مساعد في المواد العامة والأساسية في جامعة العلوم والفنون البحرية خرمشهر. بريد الإلكتروني: safi@kmsu.ac.ir

الملخص:

وردت حادثة عاشوراء الواقعة سنة ٦١ للهجرة في معظم الكتب التاريخية المرتبطة بالعصر الإسلامي، هناك أيضاً العديد من الكتب التي تحدثت بشكل خاص عن هذه الحادثة، و كتاب "المقتل" إحدى هذه الكتب. "المنتظم في تاريخ الملوك والأمم" لابن الجوزي، هو كتاب آخر يتضمن نصوصاً يتطرق فيها إلى الحديث حول يوم عاشوراء، بالإضافة إلى عدد من الحوادث التاريخية الأخرى. بعض الباحثين يعتبرون أنّ ابن الجوزي قد نقل روايته عن تاريخ الطبري.

في هذه المقالة سنقوم بتقييم ودراسة هذا الادعاء من خلال المنهج الوصفي التحليلي، إضافة إلى مقارنة رواية ابن الجوزي برواية الإرشاد و تاريخ الطبري، واللذان تعتبران أشبه برواية المنتظم، و تتطرق هذه المقالة أيضاً إلى توضيح و تحليل النتائج المشتركة فيما بينهم. يمكن القول و طبق نتائج هذا البحث أنّه يمكن استخلاص أوجه الشبه بين رواية ابن الجوزي و الروايتين الأخريين من ناحية المحتوى و المفردات. فيما يتعلق بالمحتوى، فإنّ رواية ابن الجوزي تتشابه مع مضمون رواية الطبري و الإرشاد، من خلال ثلاث طرق: الحذف، التلخيص و نقل المقترحات. أما المفردات، فإنّ ابن الجوزي قد نقل مباشرةً رواية عاشوراء عن الإرشاد و عن الطبري.

الكلمات المفتاحية: عاشوراء، تاريخ الطبري، المنتظم، تاريخ طبري، الإرشاد.

اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٨/٢٩ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/١١/١٩ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/١٢/٠٦ | تاريخ النشر: ٢٠٢٣/١٢/٣٠

استشهاد به هذا المقال:

صافي، حامد (٢٠٢٣). نقد مصادر رواية عاشوراء في كتاب المنتظم في تاريخ الملوك والأمم مقارنةً برواية تاريخ الطبري والشيخ المفيد. تاريخ الإسلام. (٤)٢٤.

https://doi.org/10.22081/hiq.2022.61740.2198.٣٦-٧

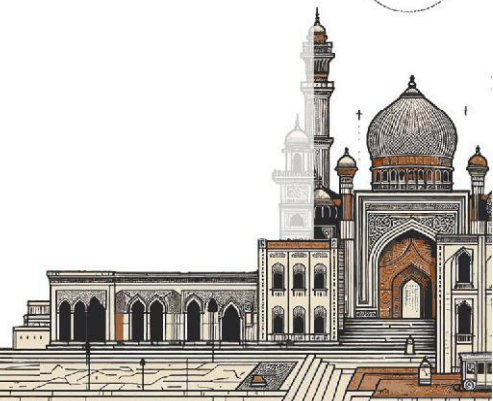


باسم قرآنكم



ISSN إلكتروني
٢٧٨٣-٤١٤٧

الناشر: جامعة باقر العلوم والإسلام © المؤلفون.





نقد منابع روایت عاشورا در کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم بر اساس مقایسه با روایت تاریخ طبری و الإرشاد شیخ مفید^۱

حامد صافی^۲

۱. این مقاله، از نتایج طرح تحقیقاتی اجرایشده با شماره قرارداد ۱۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر استخراج شده است.
۲. استادیار گروه دروس عمومی و علوم پایه دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، ایران. رایانامه: safi@kmsu.ac.ir

چکیده:

حادثه عاشورای سال ۶۱ق، در بیشتر کتاب‌های تاریخی دوره اسلامی بازتاب یافته است. کتاب‌های مستقلاً به نام «مقتل» نیز ویژه روایت این رویداد است. کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم اثر ابن جوزی، یکی از متونی است که در کنار گزارش دیگر رویدادهای تاریخی، به روایت روز عاشورا پرداخته است. برخی پژوهشگران بر این باورند که ابن جوزی این روایت را از تاریخ طبری برگرفته است. در پژوهش حاضر، با هدف سنجش این مدعا و با رویکرد توصیفی و تحلیلی، روایت ابن جوزی با روایت الإرشاد و تاریخ طبری که از میان متون پیش از المنتظم، بیشترین همسانی را با المنتظم دارند، مقایسه گردیده و پی‌رفت‌های مشترک آن در حد گزاره، تجزیه شده و سپس، بررسی و تحلیل گردیده است. بر اساس نتایج پژوهش، همسانی‌های روایت ابن جوزی با دوروایت دیگر، به دو شکل محتوایی و واژگانی قابل پیگیری است. در ساحت محتوایی، مضمون روایت ابن جوزی در عین همسانی در مضمون باروایت طبری و الإرشاد، به سه شیوه دگرگون شده است: حذف، تلخیص و جابه‌جایی گزاره‌ها. در ساحت واژگانی نیز ابن جوزی عیناً به نقل روایت عاشورا از الإرشاد و طبری پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: عاشورانگاری، نقد منابع، ابن جوزی، المنتظم، تاریخ طبری، الإرشاد.

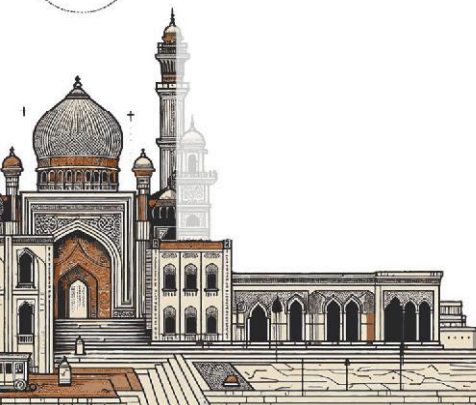
اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

استناد:

صافی، حامد (۱۴۰۲). نقد منابع روایت عاشورا در کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم بر اساس مقایسه با روایت تاریخ طبری و الإرشاد شیخ مفید. تاریخ اسلام، ۲۴(۴): ۷-۳۶. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.61740.2198>



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴X

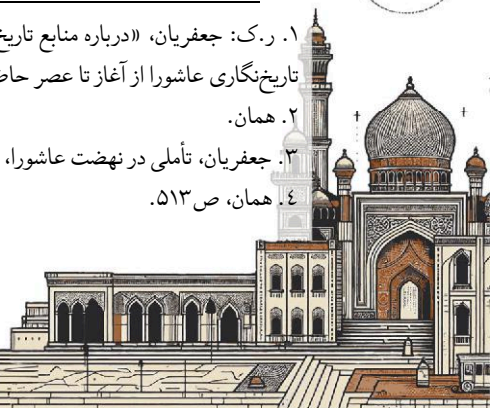


مقدمه

حادثه عاشورای سال ۶۱ق، سبب شد تا این سال در متون تاریخی مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار بگیرد و بیشتر نوشتارهای تاریخی به صورت مفصل به حوادث مربوط به روز عاشورا پردازند. متونی که رویداد روز عاشورا را روایت کرده‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ نخست، متونی که به صورت مستقل و جداگانه به حادثه شهادت امام حسین علیه السلام و یاران ایشان پرداخته و نام مقتل به خود گرفته‌اند و دوم، متونی که در مسیر پرداختن به حوادث تاریخی، به روایت روز عاشورا پرداخته‌اند.^۱ بخش اعظمی از روایت‌های مکتوب عاشورا، وام‌دار روایت ابی‌مخنف (۱۵۷ق) است؛ برای نمونه، طبری در کتاب خود، برای روایت رویداد عاشورای سال ۶۱ق، از روایات ابی‌مخنف و در مواردی هم از واقدی بهره جسته است. طبری به نقل از عمار دهنی (۱۷۵ق)، مطالبی از امام باقر علیه السلام درباره مرگ معاویه و بیعت‌خواهی ولید بن عتبه از امام حسین علیه السلام تا بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه و عزاداری بنی‌هاشم در این شهر نقل کرده است.^۲ در این باره نباید از روایت محمد بن سعد (۲۳۰ق) در کتاب طبقات غافل ماند. این مورخ، متن مهمی از رویداد کربلا در ذیل شرح حال امام حسین علیه السلام آورده که از لحاظ تاریخی، اهمیت بسیاری دارد؛ هرچند بخشی از روایات او، قابل نقد است. احمد بن یحیی بلاذری (۲۷۹ق)، مورخ و نسب‌شناس عصر مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) نیز در شرح نسب ابوطالب و فرزندانش، در ذیل نسب امام حسین علیه السلام، مقتل مفصلی در کتاب خود آورده است. در این میان، باید از مقتل الحسین امام طبرانی (۳۶۰ق) نیز نام برد که مشتمل بر ۱۴۸ روایت است. بنا بر نظر جعفریان، هریک از این روایات، به بخشی از زندگی امام از فضایل تا رویداد کربلا اختصاص دارد.^۳ در میان روایت‌های تاریخی، برخی روایات نیز رنگ‌وبوی مذهبی داشتند؛ مانند مقتل الحسین شیخ صدوق (۳۸۱ق) که در واقع، روایتی مذهبی به شمار می‌رفته و متأسفانه، امروز در دستریس نیست و بخش‌هایی از آن در متون انعکاس یافته است.^۴



۱. ر.ک: جعفریان، «درباره منابع تاریخ عاشورا»، آینه پژوهش، ش ۷۲، ص ۴۱-۵۲؛ رنجبر، «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱۵، ص ۵۳-۹۰.
 ۲. همان.
 ۳. جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، ص ۲۶-۴۱.
 ۴. همان، ص ۵۱۳.





کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی (۵۹۷ق)، یکی از متونی است که در خلال روایت رویدادهای تاریخی، به حادثه عاشورا نیز پرداخته است. ابن جوزی در بخش حوادث سال‌های ۶۰ و ۶۱ق، بخشی از کتاب تاریخ خود را به واقعه عاشورا اختصاص داده است. شیوه گزارش ابن جوزی در روایت عاشورا، ترکیبی و با حذف اسناد است و اخبار المنتظم را شبیه به گزارش‌های طبری می‌دانند. شیخ مفید (۴۱۳ق) در الإرشاد، گزارش واقعه کربلا را از هشام کلبی (۲۰۴ق) و مدائنی (۲۲۵ق) نقل کرده است. برخی پژوهشگران، مانند رنجبر، بر این باورند که با مطالعه و بررسی اجمالی گزارش شیخ مفید، این نکته به‌سهولت روشن می‌شود که شیخ مفید در بیشتر موارد، گزارش‌های تاریخ طبری را با حذف اسناد و رعایت اختصار آورده است؛^۵ به بیانی دیگر، نقد منابع روایت المنتظم، ارتباط روایت عاشورا در این کتاب را با روایت طبری آشکار می‌سازد. از سوی دیگر، روایت شیخ مفید در الإرشاد نیز همین ارتباط خاستگاهی را با روایت طبری دارد. بررسی ارتباط یک متن با متون پیش از خود و ارتباط خاستگاهی آن با دیگر متون، در حیطه نقد منابع قابل پیگیری است.

نقد منابع، اصطلاحی است نسبتاً تازه که زمان زیادی از طرح آن نگذشته است؛ اما بررسی منابع متن‌ها، درستی و نادرستی آنها، دیرینگی قابل توجهی دارد. شاید اعراب در دوره اسلامی، نخستین بار به بررسی منابع متن‌ها، با انگیزه توجه به احادیث پیامبر ﷺ روی آوردند و برای این کار، منابع هر حدیث را تفسیر می‌کردند. از سده دوم هجری، بررسی منابع به نوشته‌های لغوی و ادبی هم رسوخ پیدا کرد. در بصره و کوفه، دانشمندان جاعلان شعر را دروغگو خوانده و بیان داشتند که این راویان، سروده‌هایی را به عرب نسبت داده‌اند که از آنان نیست. دانشمندان سده دوم نیز از شیوه بررسی راویان حدیث بهره جستند.^۶ نقد منابع در دوران اخیر، در نقد تکوینی دیده می‌شود. هدف اصلی در نقد تکوینی، بررسی چگونگی شکل‌گیری اثر با توجه به خاستگاه‌های آن است؛ یعنی بررسی اثر از لحاظ اصل و منشأ

۵. رنجبر، «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱۵، ص ۶۰.

۶. ضیف، پژوهش ادبی، ص ۲۷۴-۲۸۰.





فردی، اجتماعی یا هر دو.^۷ این نوع نقد که گاه با عنوان «منبع‌پژوهی» از آن یاد می‌شود، در واقع بررسی رشد و تکامل اثر از طریق پژوهش در دست‌نوشته‌های مؤلف، منابع و آثار مشابه و عوامل مؤثر دیگر است.^۸

اصطلاح «نقد منابع» در دوران ما، یکی از مفاهیم مهم در پرداختن به منابع تاریخی و بخش مهمی از حرفه‌ای شدن مطالعات تاریخی در قرن چهاردهم هجری قمری (اوایل قرن نوزدهم میلادی) بود.^۹ به گفته آرن جاریک^{۱۰} (۲۰۰۳م)، روش بررسی درستی یا نادرستی اطلاعات ارائه‌شده یک منبع، نیازمند یک نگرش دقیق است. او معیارهای مهم نقد را در قرن نوزدهم بررسی کرد؛ یعنی درست زمانی که دانشمندان تاریخ به مشاهده و بررسی منابع هم‌زمان با یک رویداد را مهم‌تر و قابل اطمینان‌تر از منابعی می‌دانستند که از نظر زمانی با آن رویداد فاصله دارد. در اوایل قرن پانزدهم هجری قمری (نیمه دوم قرن نوزدهم)، تاریخ‌پژوهان سوئدی عناصر مهم و اصلی نقد منبع را این‌گونه روشمند کردند: گرایش (منبع مغرضانه باشد یا نه)، وابستگی (یک منبع اطلاعات را از منبع دیگری نقل می‌کند) و اصالت (آیا منبع همان چیزی را می‌گوید که ادعا می‌کند). جاریک ادعا کرد که این عناصر نقد منابع، تحت تأثیر لوریز^{۱۱} (۱۹۵۲م) و کورت ویبول^{۱۲} (۱۹۶۰م) در آغاز قرن بیستم تغییر یافته است.^{۱۳} سنگ بنای نقد منابع، در دوره تجربه‌گرایی پایه‌گذاری شد و توسعه یافت؛ یعنی زمانی که تاریخ به عنوان یک رشته علمی شناخته شد. این به آن معنا بود که روشی از تحقیقات تاریخی ایجاد شد که به بازرجویی و واکاوی منبع تاریخی نیازمند است و نتایج پژوهش‌های تاریخی و تجربی، به عنوان بازتابی از گذشته در نظر گرفته می‌شود؛ به بیانی دیگر، اگر با روش تاریخی به‌درستی از یک منبع استفاده شود، می‌توان حقیقت را درباره گذشته آشکار ساخت.^{۱۴} در قرن بیستم، بینامتنیت^{۱۵} رویکرد تازه‌ای بود که در مسیر تکامل

۷. دیجز، شیوه‌های نقد ادبی، ص ۵۴۳.

۸. گرین، مبانی نقد ادبی، ص ۲۷۴.

9. Rosenlund, Source criticism in the classroom, p. 49.

10. Arne Jarrick.

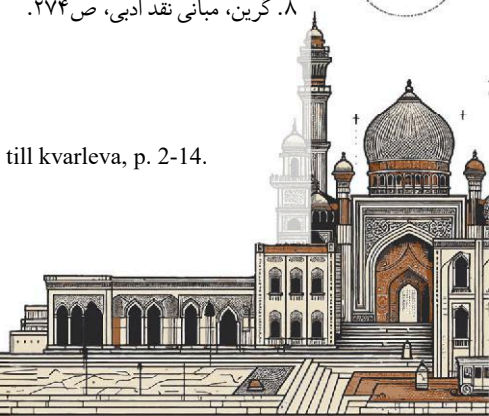
11. Lauritz.

12. Curt Weibuii.

13. Jarrick, Kallkritiken maste uppdateras for att inte reduceras till kvarleva, p. 2-14.

14. Gunn, History and cultural theory, p. 5.

15. Intertextuality.





خود به نقد منابع ختم شد. یولیا کریستوا^{۱۶} (م ۱۹۴۱ میلادی) در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌ای با عنوان «کلمه، گفت‌وگو، رمان»، واژه بینامتنیت را استفاده کرد. اگر نظریه‌پردازان بینامتنیت را به دو دسته بنیان‌گذاران یا نسل اول و نسل دوم تقسیم کنیم،^{۱۷} کریستوا و رولان بارت^{۱۸} (م ۱۹۸۰) در دسته نخست جای دارند. در دیدگاه نظریه‌پردازان نسل اول بینامتنیت، نقد منابع و صحبت از حضور یا تأثیر یک متن در متن دیگر، جایگاهی ندارد. این در حالی است که نظریه‌پردازان نسل دوم، از لوران ژنی^{۱۹} (م ۲۰۰۲) تا میکائیل ریفاتر^{۲۰} (م ۲۰۰۶)، بینامتنیت را از سطح نظریه صرف خارج کردند و به سوی کاربردی‌تر کردن آن پیش رفتند.^{۲۱} بنا بر آنچه گفته شد، در پژوهش حاضر، منظور از نقد منابع، واکاوی سرچشمه‌ها و خاستگاه‌های روایت عاشورا در کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که روایت طبری، منبع اصلی المنتظم است. نکته شایان توجه در گزارش‌های شیخ مفید، افزوده‌هایی است که در گزارش‌های طبری نمی‌توان یافت.^{۲۲} بنابراین، در این جستار با تجزیه روایت المنتظم، تاریخ طبری و الإرشاد شیخ مفید و مقایسه و تحلیل آنها، بیش از پیش نظام خویشاوندی این متون با یکدیگر آشکار ساخته خواهد.

روش پژوهش

برای مقایسه روایات و تحلیل دقیق همسانی و ناهمسانی‌ها، ابتدا روایات در سطح پیرفت تجزیه گردید و پیرفت‌های مشترک هر سه روایت در سطح گزاره تجزیه و با روش توصیفی - تحلیلی بررسی خواهد شد. پیرفت واحد، پایه روایت است که با تلفیق آن، داستان ایجاد می‌شود. رولان بارت (م ۱۹۸۰)، زبان‌شناس فرانسوی، تداوم منطقی نقش ویژه‌ها را موجب شکل‌گیری پیرفت می‌داند که با هم مناسبتی درونی و مستحکم دارند.^{۲۳} کوچک‌ترین واحد

16. Julia keristeva.

۱۷. نامور مطلق، درآمدی بر بینامتنیت، ص ۱۱۵.

18. Roland Barthes.

19. Laurent Jenny.

20. Michael Riffaterre.

۲۱. نامور مطلق، درآمدی بر بینامتنیت، ص ۱۱۵.

۲۲. رنجبر، «سیری در مقتل نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱۵، ص ۵۶.

۲۳. احمدی، ساختار و تأویل متن، ص ۲۳۲.





پایه یک روایت، گزاره نام دارد. پراپ^{۲۴} (۱۹۷۰م)، از واژه «خویش کاری» استفاده می‌کند^{۲۵} و اسکولز^{۲۶} (۲۰۱۶م) از اصطلاح «کارکرد» بهره می‌برد.^{۲۷} گزاره یک کنش یا عمل، داستانی است که در قالب یک جمله یا عبارت بیان می‌شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره روایت ابن جوزی از وقایع روز عاشورا در کتاب المنتظم صورت نگرفته است. در این میان، می‌توان به چند پژوهش درباره شیوه تاریخ‌نگاری ابن جوزی اشاره کرد:

۱. «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابن جوزی در المنتظم»، عنوان پایان‌نامه‌ای است که به بررسی شیوه تاریخ‌نگاری ابن جوزی در کتاب المنتظم اختصاص داده شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، رویکرد تاریخی و روش تاریخ‌نویسی ابن جوزی از زوایای مختلف در قالب اندیشه دینی در روش روایی و شیوه سال‌شماری در چهارچوب تاریخ عمومی با شیوه ترکیبی، با توجه به رقابت‌های فرقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری به شمار می‌آید.^{۲۸}

۲. «تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ‌نگاری سبط ابن جوزی در گزارش واقعه عاشورا بر اساس کتاب تذکرة الخواص»، عنوان مقاله‌ای است که به بررسی شیوه تاریخ‌نگاری ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص اختصاص داده شده است. بر اساس نتایج این پژوهش که به شیوه توصیفی انجام شده، روایت ابن جوزی در تذکرة الخواص به دو دلیل، از روایت‌های هم‌زمان متمایز است؛ نخست، منابع و متونی که نویسنده در اختیار داشته و امروز در دسترس نیست و دیگر، نگاه معتدل مذهبی او.^{۲۹}

24. Vladimir Propp.

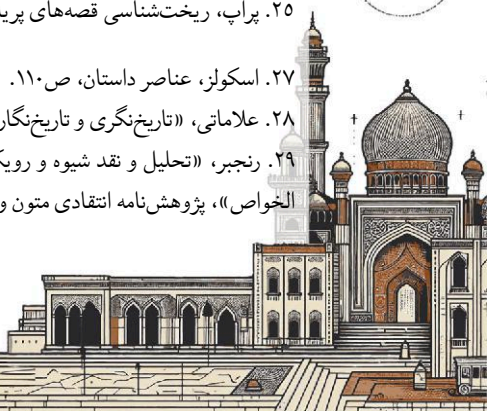
۲۵. پراپ، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ص ۵۳.

26. Robert Scholes.

۲۷. اسکولز، عناصر داستان، ص ۱۱۰.

۲۸. علامتی، «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابن جوزی در المنتظم»، ص ۱۲۸.

۲۹. رنجبر، «تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ‌نگاری سبط ابن جوزی در گزارش واقعه عاشورا بر اساس کتاب تذکرة الخواص»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۱۰، ص ۱۴۱.





همچنین، باید به سه کتاب مهم که در زمینه نقد منابع عاشورا اختصاص یافته‌اند، اشاره کرد. نخست، معرفی و نقد منابع عاشورا که نویسنده در آن، ضمن نگاهی به منابع عاشورا، این منابع را به گزارش‌های تاریخی، گزارش‌های رجالی، گزارش‌های جعلی و غیرواقعی، گزارش‌های داستانی، گزارش‌های تخیلی و گزارش‌های جامع تقسیم کرده است.^{۳۰} دوم، کتاب گونه‌های نقد و روش‌های حلّ تعارض در اخبار عاشورا که در فصل دوم، نویسنده به بررسی منابع روایت عاشورا پرداخته و آنها را به دو دسته منابع مستقل و منابع اصلی اخبار عاشورا تقسیم نموده است.^{۳۱} سوم، کتاب تأملی در نهضت عاشورا، که نویسنده در این کتاب در دو بخش («درباره منابع عاشورا») و («منابع عاشورا: از روایت تاریخی تا روایت داستانی»)، به بررسی تفصیلی روایت‌های عاشورا پرداخته است.^{۳۲}

بر اساس توضیحاتی که آمد، پژوهش حاضر از دو منظر، بی‌سابقه و قابل توجه است. نخست، از حیث جدید بودن موضوع و پرداختن به روایت عاشورا در المنتظم، و دوم، از منظر روش و تجزیه روایت‌های سه‌گانه المنتظم، تاریخ طبری و الإرشاد.

پیرفت‌بندی روایت

۱. روایت تاریخ طبری^{۳۳}

۱. آرایش سپاه امام حسین علیه السلام؛ ۲. آرایش سپاه عمر بن سعد؛ ۳. شرایط روحی یاران امام؛ ۴. دعای امام؛ ۵. گفت‌وگوی امام و شمر؛ ۶. گفت‌وگوی امام با سپاه عمر سعد؛ ۷. گفت‌وگوی زهیر بن قین با یاران امام؛ ۸. گفت‌وگوی حر با عمر سعد؛ ۹. پیوستن حر به سپاه امام؛ ۱۰. گفت‌وگوی حر با سپاهیان عمر سعد؛ ۱۱. آغاز نبرد با پرتاب تیر عمر سعد؛ ۱۲. پیوستن عبدالله عمیر کلبی به امام؛ ۱۳. نبرد عبدالله بن عمیر کلبی؛ ۱۴. حمله عمرو بن حجاج به سپاه امام؛ ۱۵. مرگ عبدالله بن حوزة؛ ۱۶. گفت‌وگوی بریر با یزید بن معقل؛

۳۰. حسینی، معرفی و نقد منابع عاشورا، ص ۴۶.

۳۱. ملاکاظمی، گونه‌های نقد و روش‌های حلّ تعارض در اخبار عاشورا، ص ۵۶-۷۷.

۳۲. جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، ص ۱۹-۱۰۹.

۳۳. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۳۲۰-۳۴۱.



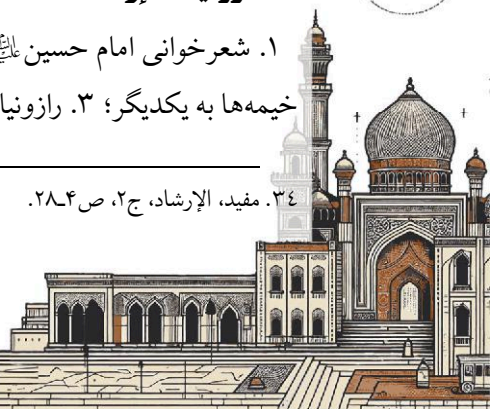


۱۷. نبرد بریر با یزید بن معقل؛ ۱۸. شهادت بریر؛ ۱۹. سرزنش قاتل بریر؛ ۲۰. شهادت عمرو بن قرظہ؛ ۲۱. نبرد حر؛ ۲۲. نبرد نافع بن هلال؛ ۲۳. گفت‌وگوی عمرو بن حجاج با سپاهیان عمر؛ ۲۴. گفت‌وگوی عمرو بن حجاج با سپاهیان امام؛ ۲۵. شهادت مسلم بن عوسجه؛ ۲۶. گفت‌وگوی مسلم و حبیب؛ ۲۷. گفت‌وگوی یاران عمرو بن حجاج درباره شهادت مسلم؛ ۲۸. حمله شمر به سپاه امام؛ ۲۹. گفت‌وگوی سپاهیان عمر سعد؛ ۳۰. گسیل تیراندازان به سمت سپاه امام؛ ۳۱. روایت ایوب بن مشرح از شهادت حر؛ ۳۲. حمله به خیمه‌های امام؛ ۳۳. شهادت همسر عبدالله بن عمیر کلبی؛ ۳۴. حمله شمر به خیمه‌های امام؛ ۳۵. گفت‌وگوی ابو ثمامه با امام؛ ۳۶. شهادت حبیب؛ ۳۷. گفت‌وگوی قاسم بن حبیب با حامل سر حبیب؛ ۳۸. نبرد یاران امام؛ ۳۹. نبرد یاران امام پس از نماز ظهر؛ ۴۰. نبرد نافع بن هلال؛ ۴۱. رجز خوانی شمر؛ ۴۲. نبرد پسران عزره؛ ۴۳. نبرد پسران سریع؛ ۴۴. شهادت حنظلہ؛ ۴۵. شهادت دو جوان جابری؛ ۴۶. شهادت شوذب؛ ۴۷. شهادت عباس؛ ۴۸. نبرد ضحاک بن عبدالله؛ ۴۹. شهادت ابوالشعثا؛ ۵۰. شهادت چند تن از یاران امام؛ ۵۱. شهادت علی اکبر؛ ۵۲. شهادت چند تن از اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۵۳. شهادت قاسم؛ ۵۴. حمله مالک بن نسیر به امام؛ ۵۵. شهادت عبدالله بن حسین؛ ۵۶. شهادت برادران عباس؛ ۵۷. شهادت پسری از خاندان امام؛ ۵۸. اصابت تیر به دهان امام؛ ۵۹. یورش شمر به خیمه‌های امام؛ ۶۰. شهادت عبدالله بن حسن؛ ۶۱. نفرین امام؛ ۶۲. عاقبت بحرین کعب؛ ۶۳. اجتناب عبدالله بن عمار از کشتن امام؛ ۶۴. حمله امام به پیادگان سپاه عمر؛ ۶۵. خروج زینب از خیمه‌ها؛ ۶۶. گفت‌وگوی امام با سپاه عمر؛ ۶۷. شهادت امام؛ ۶۸. غارت لباس‌های امام؛ ۶۹. شهادت سوید بن عمرو؛ ۷۰. حمله به خیمه امام سجاد علیه‌السلام؛ ۷۱. رجز خوانی سنان بن انس؛ ۷۲. زنده ماندن چند تن از یاران امام؛ ۷۳. تازش اسب بر پیکر امام؛ ۷۴. گزارش تعداد کشتگان.

۲. روایت الإرشاد^{۳۴}

۱. شعر خوانی امام حسین علیه‌السلام و گفت‌وگو با زینب علیه‌السلام؛ ۲. دستور امام برای نزدیک کردن خیمه‌ها به یکدیگر؛ ۳. راز و نیاز یاران امام؛ ۴. آرایش سپاهیان امام؛ ۵. آرایش سپاهیان عمر

۳۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۸۴.





سعد؛ ۶. مناجات امام؛ ۷. محاصره خیمه‌های امام؛ ۸. گفت‌وگوی امام با سپاهیان عمر سعد؛ ۹. پیوستن حر به امام؛ ۱۰. گفت‌وگوی حر با سپاهیان عمر سعد؛ ۱۱. پرتاب تیر توسط عمر سعد و آغاز نبرد؛ ۱۲. نبرد عبدالله بن عمیر؛ ۱۳. حمله سپاهیان عمر سعد به سپاه امام؛ ۱۴. مرگ عبدالله بن حوزة؛ ۱۵. نبرد حر؛ ۱۶. نبرد نافع بن هلال؛ ۱۷. گفت‌وگوی عمرو بن حجاج؛ ۱۸. حمله عمرو بن حجاج و شهادت مسلم؛ ۱۹. حمله سپاه عمر سعد به یاران امام؛ ۲۰. کشته شدن حر؛ ۲۱. نبرد دو سپاه تا نیمه روز؛ ۲۲. نبرد حنظله بن سعد؛ ۲۳. نبرد شوذب؛ ۲۴. نبرد عباس بن ابی شیب؛ ۲۵. تنها ماندن اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۲۶. نبرد علی اکبر؛ ۲۷. تیراندازی به عبدالله بن مسلم؛ ۲۸. نبرد عبدالله بن قطبه؛ ۲۹. نبرد عامر بن نهشل؛ ۳۰. نبرد عثمان بن خالد؛ ۳۱. شهادت قاسم بن حسن؛ ۳۲. اصابت تیر به عبدالله بن حسین؛ ۳۳. اصابت تیر به ابابکر بن حسن؛ ۳۴. شهادت برادران عباس؛ ۳۵. شهادت عباس؛ ۳۶. محاصره امام؛ ۳۷. شهادت عبدالله بن حسن؛ ۳۸. امام، لباس کهنه می‌پوشد؛ ۳۹. حمله سپاهیان عمر سعد به امام؛ ۴۰. شهادت امام؛ ۴۱. غارت لباس‌های امام؛ ۴۲. زنده ماندن علی بن حسین علیه‌السلام.

۳. روایت المنتظم ۳۵

۱. روشن کردن آتش پشت خیمه‌های امام؛ ۲. گفت‌وگوی امام با سپاهیان عمر سعد؛ ۳. پیوستن حر به امام؛ ۴. پرتاب تیر توسط عمر سعد؛ ۵. نبرد سپاه عمر سعد با یاران امام؛ ۶. شهادت یاران و اهل بیت امام؛ ۷. اصابت تیر به فرزند امام؛ ۸. حمله شمر به خیمه امام؛ ۹. نبرد تا نیمه روز؛ ۱۰. شهادت علی اکبر؛ ۱۱. شهادت امام.

تجزیه و تحلیل پیرفت‌های مشترک

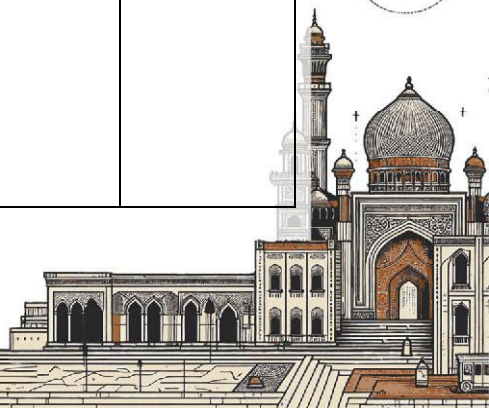
مقایسه روایت‌ها در سطح پیرفت‌ها، نشان می‌دهد که روایت عاشورا در کتاب المنتظم، دچار کاهش و حذف پیرفت‌ها شده است. در تاریخ طبری با ۷۴، در الإرشاد با ۴۲ و المنتظم با ۱۱ پیرفت روبه‌رو هستیم. همین مسئله، حاکی از آن است که شیوه اصلی راوی در کتاب المنتظم، بر اختصار و روایت کلیات ماجرا بوده است.

۳۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۵، ص ۳۳۵-۳۴۰.



جدول ۱: پیرفت ۱

پیرفتها	المنتظم	الإرشاد	تاریخ طبری
۱. روشن کردن آتش پشت خیمه‌های امام	۱. فلما صلی عمرو بن سعد الغداة وذلك يوم عاشوراء خرج فيمن معه من الناس؛ ۲. وعبأ الحسين أصحابه وكانوا اثنين وثلاثين فارسا وأربعين راجلا؛ ۳. ثم ركب الحسين دابته ودعى بمصحف فوضعه أمامه؛ ۴. وأمر أصحابه فأوقدوا النار في حطب كان وراءهم لئلا يأتيهم العدو من ورائهم؛ ۵. فمر شمر فقال: يا حسين، تعجلت النار في الدنيا؛ ۶. فقال مسلم بن عوسجة: ألا رميته بسهم؟؛ ۷. فقال الحسين: لا، إني لأكره أن أبدأهم (ابن جوزي، ج ۵، ص ۳۳۵).	۱. وأصبح عمر بن سعد في ذلك اليوم وهو يوم الجمعة وقيل يوم السبت فعبا أصحابه وخرج فيمن معه من الناس نحو الحسين (بخشي از پيرفت ۵)؛ ۲. فعبا أصحابه (الحسين) بعد صلاة الغداة وكان معه اثنان وثلاثون فارسا وأربعون راجلا؛ ۳. فجعل زهير بن القين في يمينه أصحابه؛ ۴. وأمر بحطب وقصب كان من وراء البيوت أن يترك في خندق كان قد حفر هناك وأن يحرق بالنار مخافة أن يأتوهم من ورائهم (پيرفت ۵)؛ ۵. فنادي شمر بن ذي الجوشن عليه اللعنة بأعلى صوته يا حسين أتعجلت النار قبل يوم القيامة؛	۱. وعبأ الحسين أصحابه وصلى بهم صلاة الغداة وكان معه اثنان وثلاثون فارسا وأربعون راجلا (پيرفت ۱)؛ ۲. كان الحسين أتى بقصب وحطب إلى مكان من ورائهم منخفض كأنه ساقية فحفره في ساعة من الليل فجعلوه كالخندق ثم ألقوا فيه ذلك الحطب والقصب؛ ۳. وقالوا إذا عدوا علينا فقاتلونا ألقينا فيه النار كيلا نؤتى من ورائنا وقاتلنا القوم من وجه واحد فغفلوا وكان لهم نافعا؛ ۴. إن الحسين ركب دابته ودعا بمصحف فوضعه أمامه (پيرفت ۳)؛ ۵. إذ أقبل إلينا منهم رجل يركض على فرس كامل الأداة فلم يكلمنا...؛ ۶. فنادي بأعلى صوته يا حسين استعجلت النار في الدنيا قبل يوم القيامة؛ ۷. فقال الحسين من هذا كأن شمر بن ذي الجوشن؛





<p>۸. فقالوا نعم أصلحك الله هو؛ ۹. فقال يابن راعية المعزى أنت أولى بها صليا؛ ۱۰. فقال له مسلم بن عوسجة يابن رسول الله جعلت فداك ألا أرميه بسهم فإنه قد أمكنتني وليس يسقط مني سهم فالفاسق من أعظم الجبارين؛ ۱۱. فقال له الحسين: لا ترمه فإني أكره أن أبدأهم (بيرفت ۴) (طبری، ج ۳، ص ۳۲۰-۳۲۴).</p>	<p>۶. فقال الحسين من هذا كأنه شمربن ذي الجوشن؛ ۷. فقال له نعم. فقال له يا ابن راعيه المعزى أنت أولى بها صليا؛ ۸. رام مسلم بن عوسجة أن يرميه بسهم؛ ۹. فمنعه الحسين من ذلك؛ ۱۰. فقال له: دعني حتى أرميه فإنه الفاسق من عظماء الجبارين وقد أمكن الله منه؛ ۱۱. فقال له الحسين: لا ترمه فإني أكره أن أبدأهم (بخشی از پيرفت ۷) (مفید، ج ۲، ص ۵).</p>		
--	--	--	--

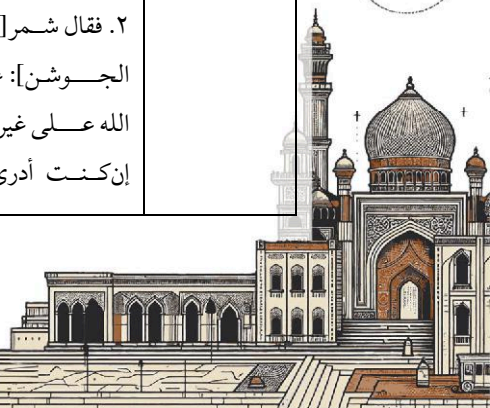
گزاره نخست المنتظم با گزاره نخست پيرفت پنجم در الإرشاد، گزاره ۲ المنتظم با گزاره‌های ۲ الإرشاد و ۱ تاریخ طبری و گزاره ۳ با گزاره ۴ روایت طبری، همسان است. گزاره چهارم از نظر محتوا، با گزاره‌های ۴ الإرشاد و ۲ طبری همسانی دارد؛ اما این گزاره، در روایت ابن جوزی خلاصه شده است. از نظر ترتیب قرارگرفتن گزاره‌ها، روایت ابن جوزی نسبت به روایت طبری، دچار دگرگونی شده است. در روایت طبری، امام حسین عليه السلام پیش از اینکه بر اسب نشسته و قرآن را در برابر خود بگیرد (گزاره ۴، پيرفت ۳ طبری)، دستور می‌دهد تا هیزم‌ها را داخل خندق ریخته و آتش بزنند (گزاره ۲)؛ در حالی که در روایت ابن جوزی، جای این دو گزاره تغییر کرده و امام پس از نشستن بر اسب، دستور به آتش زدن هیزم داده است. گزاره‌های ۵، ۶، ۷ با گزاره‌های ۵ و ۱۱ الإرشاد و ۶، ۱۰ و ۱۱ طبری، همسان است. نکته قابل



توجه دیگر در این پیرفت، ناهمسانی تعداد گزاره‌های روایت ابن جوزی نسبت به دو متن دیگر است. کاهش حجم روایت و حذف، در سطح گزاره نیز قابل پیگیری است. ابن جوزی تلاش کرده است تا بسیاری از گزاره‌هایی را که نقش تعیین‌کننده‌ای در روایت ندارند، حذف کند. علاوه بر این، جای‌گیری گزاره‌ها نیز در روایت ابن جوزی، با دو روایت دیگر همسانی ندارد. پیرفت نخست این روایت در المنتظم در پیرفت‌ها ۵ و ۷ الإرشاد و پیرفت‌های ۱، ۳ و ۴ تاریخ طبری قابل پیگیری است. این ویژگی، در پیرفت‌های دیگر روایت المنتظم هم هست و حاکی از آن است که احتمالاً ابن جوزی این روایت را از منبع دیگری به غیر از الإرشاد و تاریخ طبری برگرفته است.

جدول ۲: پیرفت ۲

تاریخ طبری	الإرشاد	المنتظم	پیرفت‌ها
۱. و كان مع الحسين فرس له يدعى لاحقا حمل عليه ابنه علي بن الحسين؛ ۲. قال فلما دنا منه القوم عاد براحلته فركبها؛ ۳. ثم نادى بأعلى صوته دعاء يسمع جل الناس أيها الناس اسمعوا قولي ولا تعجلوني حتى أعظكم بما لحق لكم علي وحتى أعتذر إليكم من مقدمي عليكم فإن قبلتم عذري وصدقتم قولي وأعطيتموني النصف، كنتم بذلك أسعد ولم يكن لكم علي سبيل وإن لم تقبلوا مني العذر ولم تعطوا النصف من أنفسكم فأجمعوا أمركم وشركاءكم ثم لا يكن أمركم عليكم غمة ثم اقضوا إلي ولا تنظرون إن وليي الله الذي نزل	۱. ثم قال أما بعد فانسوني فانظروا من أنا ثم ارجعوا إلي أنفسكم وعاتبوها فانظروا هل يصلح لكم قتلى وانتهاك حرمتي ألسنت ابن بنت نبيكم وابن وصيه وابن عمه وأول المؤمنين المصدق لرسول الله بما جاء به من عند ربه أو ليس حمزة سيد الشهداء عمي أو ليس جعفر الطيار في الجنة بجناحين عمي أو لم	۱. ثم قال الحسين لأعدائه: أتسبونني؟ فانظروا من أنا، ثم راجعوا أنفسكم، فانظروا هل يصلح لكم قتلى وانتهاك حرمتي، ألسنت ابن بنت نبيكم؟ وابن ابن عمه؟ أليس حمزة سيد الشهداء عم أبي؟ وجعفر الطيار عمي؟؛ ۲. فقال شمر [ابن ذی الجوشن]: عبت الله علي غير حرف إن كنت أدري ما	۲. گفت وگویی امام با سپاهیان عمر سعد



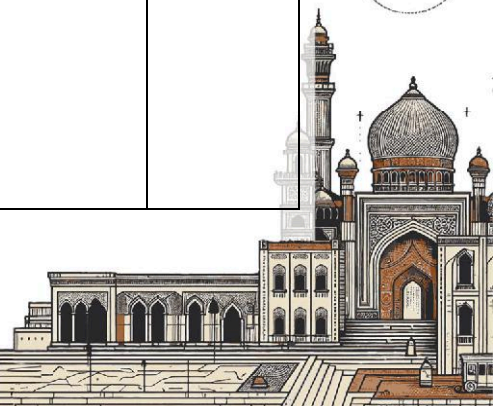


<p>تقول؛ ۳. فقال: أخبروني، أتطلبوني بقتيل منكم قتلته؟ أو مال لكم أخذته؟ فلم يكلموه؛ ۴. فنأدى: يا شيث بن ربعي، يا قيس بن الأشعث، يا حجار، ألم تكتبوا إلي؟؛ ۵. قالوا: لم نفعل؛ ۶. فقال: فإذا كرهتموني فدعوني أنصرف عنكم؛ ۷. فقال له قيس: أولاتنزل علي حكم ابن عمك؟ فإنه لن يصل إليك منهم مكروه؛ ۸. فقال: لا والله، لا أعطيهم بيدي إعطاء الدليل (ابن جوزي، ج ۵، ص ۳۳۶).</p>	<p>يبلغكم ما قال رسول الله لي ولأخي هذان سيدا شباب أهل الجنة فإن صدقتموني بما أقول وهو الحق والله ماتعمدت كذبا منذ علمت أن الله يمقت عليه أهله وإن كذبتوني فإن فيكم من لوسألتموه عن ذلك أخبركم سلوا جابر بن عبد الله الأنصاري وأبا سعيد الـخـدري وسهل بن سعد الساعدي وزيد بن أرقم وأنس بن مالك يخبروكم أنهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله لي ولأخي أما في هذا حاجز لكم عن سفك دمي؛ ۲. فقال له شمربن ذي الجوشن هو يعبد الله علي حرف إن كان يدري ماتقول؛ ۳. ثم قال لهم الحسين فإن كنتم في شك من هذا أفتشكون أني ابن بنت</p>	<p>الكتاب وهو يتولى الصالحين؛ ۴. قال فلما سمع أخواته كلامه هذا صحن وبكين وبكى بناته فارتفعت أصواتهن؛ ۵. فأرسل إليه أخاه العباس بن علي وعلياً ابنه وقال لهما أسكتاهن فلعمري ليكثرن بكأوهن؛ ۶. قال فلما ذهبا ليسكتاهن قال لا يعد ابن عباس قال فظننا أنه إنما قالها حين سمع بكأوهن لأنه قد كان نهاه أن يخرج بهن؛ ۷. فلما سكتن حمد الله وأثنى عليه وذكر الله بما هو أهله وصلى على محمد صلى الله عليه وعلى ملائكته وأنبيائه فذكر من ذلك ما الله أعلم وما لا يحصى ذكره قال فوالله ما سمعت متكلما قط قبله ولا بعده أبلغ في منطق منه؛ ۸. ثم قال أما بعد فانسبوني فانظروا من أنا ثم ارجعوا إلى أنفسكم وعاتبوا فانظروا هل يحل لكم قتلي و انتهاك حرمتي ألسنت ابن بنت نبيكم صلى الله عليه وسلم وابن وصيه وابن عمه وأول المؤمنين بالله والمصدق لرسوله بما جاء به من عند ربه أو ليس حمزة سيد الشهداء عم أبي أو ليس جعفر الشهيد الطيار ذوالجناحين عمي أو لم يبلغكم قول مستفيض فيكم إن رسول الله صلى الله عليه</p>
--	--	--





<p>وسلم قال لی ولأخی هذان سیدا شباب أهل الجنة فإن صدقتمونی بما أقول وهو الحق فوالله ماتعمد كذبا مذ علمت أن الله يمقت علیه أهله ويضر به من اختلقه وإن كذبتمونی فإن فیكم من إن سألتموه عن ذلك أخبركم سلوا جابرین عبدالله الأنصاری أو أبا سعید الخدری أو سهل بن سعد الساعدی أو زید بن أرقم أو أنس بن مالك یخبروكم أنهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله صلی الله علیه وسلم لی ولأخی أفما فی هذا حاجز لكم عن سفك دمی؛ ۹. فقال له شمربن ذی الجوشن هو یعبد الله علی حرف إن كان یدری ما یقول؛ ۱۰. فقال له حبیب بن مظاهر والله إنسی لأراک تعبد الله علی سبعین حرفا وأنا أشهد أنك صادق ما تدری ما یقول قد طبع الله علی قلبک؛ ۱۱. ثم قال لهم الحسین فإن كنتم فی شك من هذا القول أفتشكون أثرا ما أنى ابن بنت نبیکم فوالله ما بین المشرق والمغرب ابن بنت نبی غیرى منكم ولا من غیركم أنا ابن بنت نبیکم خاصة أخبرونی أنطلبونی بقتیل منكم قتلته أو مال لكم استهلكته أو بقصاص من جراحة قال فأخذوا لا یكلمون؛</p>	<p>نبیکم فوالله ما بین المشرق والمغرب ابن بنت نبی غیرى فیکم ولا فی غیرکم ویحکم أنطلبونی بقتیل منكم قتلته أو مال لكم استهلكته أو بقصاص جراحة فأخذوا لا یكلمونه؛ ۴. فنادی یا شیبث بن ربیع یا حجار بن أبجر یا قیس بن الأشعث یا زید بن الحارث ألم تکتبوا إلى أن قد أینعت الثمار وأخضرت الجناب وإنما تقدم علی جند لك مجند؛ ۵. فقال له قیس بن الأشعث ما ندري ما تقول ولكن انزل علی حکم بنی عمک فإنهم لم یروک إلا ما تحب؛ ۶. فقال له الحسین لا والله لا أعطیکم بیدي إعطاء الذلیل ولا أفر فرار العبید؛ ۷. ثم نادى یا عباد الله إنی عدت</p>		
--	--	--	--





<p>۱۲. قال فنادی یا شبت بن ربی ویا حجار بن أبجر ویا قیس بن الأشعث ویا یزید بن الحارث ألم تکتبوا إلی أن قد أینعت الثمار واخضر الجناب وطمت الجمام وإنما تقدم علی جند لک معجند فأقبل قالوا له لم نفعل فقال سبحان الله بلی والله لقد فعلتم؛ ۱۳. ثم قال أیها الناس إذکرهتمونی فدعونی أنصرف عنکم إلی ما منی من الأرض؛ ۱۴. قال فقال له قیس بن الأشعث أو لاتنزل علی حکم بنی عمک فإنهم لن یروک إلا ما تحب ولن یصل إلیک منهم مکروه؛ ۱۵. فقال الحسین أنت أخوا أخیک أترید أن طلبک بنو هاشم بأکثر من دم مسلم بن عقیل لا والله لأعطیهم بیدی إعطاء الذلیل ولأقر إقرار العبید عباد الله إنی عدت بری وربکم أن ترجمون أعوذ بری وربکم من کل متکبر لایؤمن بیوم الحساب؛ ۱۶. قال ثم إنه أناخ راحلته وأمر عقبه بن سمعان فعقلها وأقبلوا یزحفون نحو (۶ ییرفت) (طبری، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۳۰).</p>	<p>بربی وربکم أن ترجمون أعوذ بری وربکم من کل متکبر لایؤمن بیوم الحساب؛ ۸. ثم إنه أناخ راحلته وأمر عقبه بن سمعان فعقلها وأقبلوا یزحفون نحوه (بخشی از یرفت ۸) (مفید، ج ۲، ص ۹-۱۰).</p>		
--	--	--	--

در یرفت ۲، عبارت «ابن وصیّه واول المؤمنین المصدّق لرسول الله بما جاء من عند ربّه»، در روایت ابن جوزی حذف شده است. این حذف، می تواند رابطه مستقیمی با مذهب راوی داشته باشد.





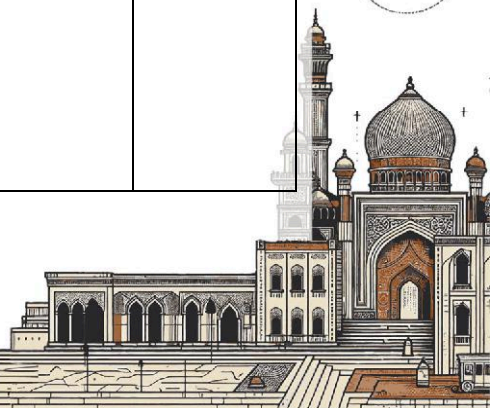
جدول ۳: پیرفت ۳

تاریخ طبری	الإرشاد	المنتظم	پیرفت‌ها
-	-	فعطف علیه الحر فقاتل معه (ابن جوزی، ج ۵، ص ۳۳۶).	۳. پیوستن حر

پیوستن حر به سپاه امام حسین علیه السلام که یکی از مهم‌ترین پیرفت‌های روایت عاشورا است، در روایت المنتظم در حدّ یک گزاره کوتاه تقلیل یافته است. در این پیرفت، حرّ بن یزید ریاحی، به حقانیت امام پی می‌برد و به عنوان یکی از افراد اصلی سپاه عمر سعد، راه خود را به سوی سپاه امام حسین علیه السلام تغییر می‌دهد. به نظر می‌رسد، این حذف نیز احتمالاً با اثرپذیری از مذهب راوی صورت گرفته است؛ چراکه راوی احتمال داده که روایتش در رویارویی با این پیرفت، دچار چالش اساسی خواهد شد.

جدول ۴: پیرفت ۴ و ۵

تاریخ طبری	الإرشاد	المنتظم	پیرفت‌ها
۱. قال أبو مخنف عن الصقعب بن زهير وسليمان بن أبي راشد عن حميد بن مسلم قال وزحف عمر بن سعد نحوهم ثم نادى يا ذويد أذن رايتك قال فأدناها؛ ۲. ثم وضع سهمه في كبد قوسه ثم رمى؛ ۳. قال اشهدوا أنى أول من رمى ثم ارتمى الناس وتبارزوا (پیرفت ۱۱) (مفید، ج ۲، ص ۱۱).	۱. فأول من رمى عسكر الحسين <small>عليه السلام</small> بسهم عمرو بن سعد (ابن جوزی، ج ۵، ص ۳۳۶).	۴. پرتاب تیر توسط عمر سعد	
۲. ثم وضع سهمه في كبد قوسه ثم رمى؛ ۳. فقال اشهدوا أنى أول من رمى (پیرفت ۱۱).			





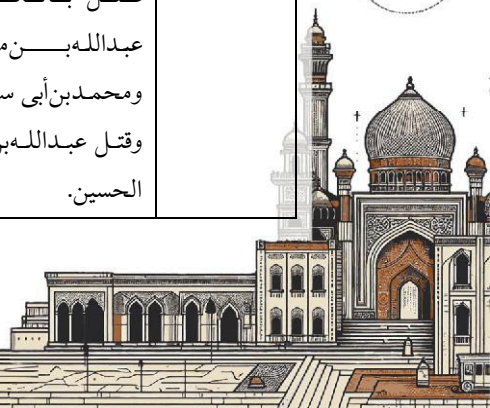
<p>۱. فصاح عمرو بن الحجاج بالناس یا حمقى أتدرون من تقاتلون فرسان المصر قوما مستمیتین لایبرز ایبهم منكم أحد فإیهم قلیل وقل ما یبقون والله لو لم ترموهم إلا بالحصارة لقتلتموهم؛ ۲. فقال عمر بن سعد صدقت الرأی ما رأیت فأرسل فی الناس من یعزم علیهم ألا یبارز رجل منكم رجلا منهم (پیرفت ۱۷)؛ ۳. ثم حمل عمرو بن الحجاج فی أصحابه علی الحسین من نحو الفرات؛ ۴. فاضطربوا ساعة؛ ۵. فصزع مسلم بن عوسجه الأسدی <small>رضی الله عنه</small> وانصرف عمرو وأصحابه وانقطعت الغبیره؛ ۶. فوجدوا مسلما صریعا؛ ۷. فمشى إلیه الحسین فإذا به رمق؛ ۸. فقال رحمک الله یا مسلم منهم من قضى نحبه ومنهم من ینتظر ومابدلوا تبديلا؛ ۹. ودنا منه حبیب بن مظاهر؛ ۱۰. فقال عز علی مصرعک یا مسلم أبشر بالجنه؛ ۱۱. فقال مسلم قولا ضعيفا بشرك الله بخیر فقال له حبیب لو لآنى أعلم أنى فى أترك من ساعتى هذه لأحببت أن توصینى بكل ما أھمک (پیرفت ۱۸) (مفید، ج ۲، ص ۱۵).</p>	<p>۱. وصار یخرج الرجل من أصحاب الحسین فیقتل من یبارزه؛ ۲. فقوال عمرو بن حجاج للناس: یا حمقى، أتدرون من تقاتلون؟ هؤلاء فرسان المصر، وهم قوم مستمیتون؛ ۳. فقال عمرو: صدقت؛ ۴. فحمل عمرو بن الحجاج علی الحسین؛ ۵. فاضطربوا ساعة؛ ۶. فصزع مسلم بن عوسجه أول أصحاب الحسین؛ ۷. وحمل شمر وحمل أصحاب الحسین <small>رضی الله عنهم</small> من کل جانب، وقاتل أصحاب الحسین قتالا شديدا (ابن جوزى، ج ۵، ص ۳۳۷).</p>	<p>۵. نبرد سپاه عمر با یاران امام</p>
---	---	---------------------------------------



در پیرفت ۴ نیز گواهی‌خواهی عمر سعد از یارانش حذف شده و پرتاب تیر توسط او، به گونه‌ای عادی تر جلوه داده شده است. گزاره‌های پیرفت ۵ روایت المنتظم، بیشترین همسانی را با روایت الإرشاد دارد.

جدول ۵: پیرفت ۶، ۷ و ۸

تاریخ طبری	الإرشاد	المنتظم	پیرفت‌ها
۱. دعا عمر بن سعد الحصین بن تمیم؛ ۲. فبعث معه المجففة وخمس مائة من المرامية فأقبلوا حتى إذا دنوا من الحسين وأصحابه؛ ۴. رشقوهم بالنبل؛ ۵. فلم يلبثوا أن عقروا خيولهم وصاروا رجالة كلهم (پیرفت ۳۰) (طبری، ج ۳، ص ۳۳۵).	۱. وحمل عمرو بن الحجاج على ميمنه أصحاب الحسين فيمن كان معه من أهل الكوفة؛ ۲. فلما دنا من الحسين جثوا له على الركب وأشرعوا الرماح نحوهم؛ ۳. فلم تقدم خيلهم على الرماح فذهبت الخيل لترجع؛ ۴. فرشقهم أصحاب الحسين بالنبل؛ ۵. فصرعوا منهم رجالا وجرحوا منهم آخرين (پیرفت ۱۳) (مفيد، ج ۲، ص ۱۱۷).	۱. فلم يحملوا على ناحية إلا كشفوها؛ ۲. وهم اثنان وثلاثون فارسا؛ ۳. فرشقهم أصحاب عمرو بالنبل؛ ۴. فعقروا خيولهم؛ ۵. فصاروا رجالة؛ ۶. ودخلوا على بيوتهم يقوضونها ثم أحرقوها بالنار؛ ۷. فقتل أصحاب الحسين كلهم وفيهم بضعة عشر شابا من أهل بيته منهم من أولاد علي <small>عليه السلام</small> : العباس وجعفر وعثمان ومحمد وأبوبكر. ومنهم من أولاد الحسين: علي وعبدالله وأبوبكر والقاسم. ومنهم من أولاد عبدالله بن جعفر: عون ومحمد. ومن أولاد عقيل: جعفر وعبد الرحمن وعبدالله ومسلم قتل بالكوفة. وقتل عبدالله بن مسلم بن عقيل ومحمد بن أبي سعيد بن عقيل وقتل عبدالله بن بقطر رضيع الحسين.	۶. شهادت یاران و اهل بیت امام





<p>۱. ولما قعد الحسين أتى بصبي له؛ ۲. فأجلسه في حجرة زعموا أنه عبد الله بن الحسين؛ ۳. قال أبو مخنف قال عقبه بن بشير الأسدى قال لى أبو جعفر محمد بن على بن الحسين إن لنا فيكم يا بنى أسد دما؛ ۴. قال قلت فما ذنبى أنا فى ذلك رحمك الله يا أباجعفر وما ذلك؛ ۵. قال أتى الحسين بصبي له فهو فى حجرة إذ رماه أحدكم يا بنى أسد بسهم فذبحه فتلقى الحسين دمه فلما ملأ كفيه صبه فى الأرض ثم قال رب إن تك حبست عنا النصر من السماء فاجعل ذلك لما هو خير وانتقم لنا من هؤلاء الظالمين؛ ۶. فلذلك يقول الشاعر وهو ابن أبى عقب... وعند غنى قطرة من دماننا... وفى أسد أخرى تعد وتذكر (پيرفت ۵۵) (طبرى، ج ۳، ص ۳۳۷).</p>	<p>۱. ثم جلس الحسين أمام القسطنطين؛ ۲. فأتى بابنه عبد الله بن الحسين وهو طفل؛ ۳. فأجلسه فى حجرة؛ ۴. فرماه رجل من بنى أسد بسهم؛ ۵. فذبحه فتلقى الحسين دمه؛ ۶. فلما ملأ كفه صبه فى الأرض؛ ۷. ثم قال رب إن تكن حبست عنا النصر من السماء فاجعل ذلك لما هو خير وانتقم لنا من هؤلاء القوم؛ ۸. ثم حملة حتى وضعه مع قتلى أهله (پيرفت ۳۲) (مفید، ج ۲، ص ۲۰).</p>	<p>۱. وجاء سهم فأصاب ابنا للحسين وهو فى حجرة؛ ۲. فجعل يمسح الدم عنه؛ ۳. وهو يقول: اللهم احكم بيننا وبين قوم دعونا لينصرونا فقتلونا (ابن جوزى، ج ۵، ص ۳۳۸).</p>	<p>۷. اصابت تير به طفل شيرخواره امام</p>
--	---	--	--



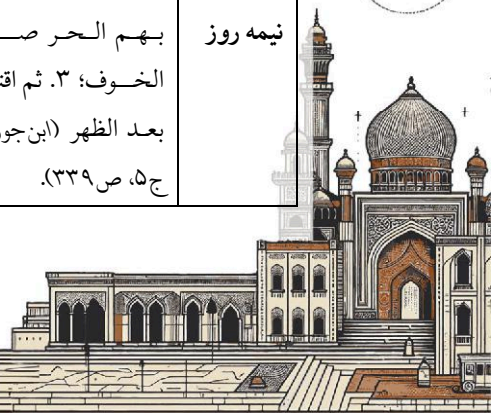


<p>۱. وحمل شمربن ذی الجوشن حتی طعن فسطاط الحسین بر محه؛ ۲. ونادی علی بالنار حتی أحرق هذا البيت علی أهله؛ ۳. قال فصاح النساء وخرجن من الفسطاط؛ ۴. صاح به الحسین یابن ذی الجوشن أنت تدعو بالنار لتحرق بیتی علی أهلی حرقک الله بالنار (پیرفت ۳۴) (طبری، ج ۳، ص ۳۳۷).</p>		<p>۱. فحمل شمربن ذی الجوشن حتی طعن فسطاط الحسین بر محه؛ ۲. ونادی: علی بالنار حتی أحرق هذا البيت علی أهله؛ ۳. فصاح النساء وخرجن من الفسطاط؛ ۴. صاح به الحسین یابن ذی الجوشن: حرقک الله بالنار (ابن جوزی، ج ۵، ص ۳۳۸).</p>	<p>۸. حمله شمربه خیمه امام</p>
---	--	--	--------------------------------

پیرفت ۸، کاملاً با پیرفت ۳۴ تاریخ طبری همسان است؛ با این تفاوت که گزاره‌های المنتظم نسبت به دو متن دیگر، کوتاه‌تر شده است. تناوب اشتراک پیرفت‌های روایت ابن جوزی با روایت الإرشاد و طبری، می‌تواند حاکی از این باشد که هیچ‌کدام از دو روایت، خاستگاه و منبع واحد روایت منقول در کتاب المنتظم نیست.

جدول ۶: پیرفت ۹، ۱۰ و ۱۱

تاریخ طبری	الإرشاد	المنتظم	پیرفت‌ها
<p>۱. ثم صلوا الظهر صلی بهم الحسین صلاة الخوف؛ ۲. ثم اقتتلوا بعد الظهر فاشد قتالهم (پیرفت ۳۹).</p>	<p>فصلی الحسین بأصحابه صلاة الخوف (بخشی از پیرفت ۲۱) (مفید، ج ۲، ص ۱۵).</p>	<p>۱. ثم اقتتلوا حتی وقت الظهر؛ ۲. وصلی بهم الحر صلاة الخوف؛ ۳. ثم اقتتلوا بعد الظهر (ابن جوزی، ج ۵، ص ۳۳۹).</p>	<p>۹. ادامه نبرد تا نیمه روز</p>

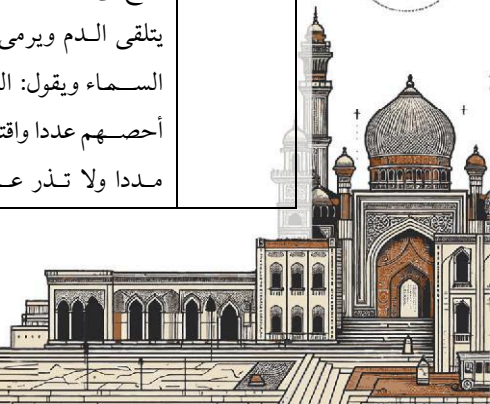




۱۰. شهادت علی اکبر	۱. وخرج علی بن الحسین الأكبر فشد علی الناس وهو یقول: أنا علی بن حسین بن علی نحن ورب البيت أولى بالنبي/ تالله لا یحکم فینا ابن الدعی؛ ۲. فطعنه مرة بن منقذ فصرعه؛ ۳. واحتوشوه فقطعوه بالسیوف؛ ۴. فقال الحسین: قتل الله قوما قتلوك یا بنی علی الدنيا بعدک العفاء؛ ۵. وخرجت زینب بنت فاطمة [تنادی]: یا أخاه یا ابن أخاه. وأکبت علیه؛ ۶. فأخذ بیدها الحسین فردها إلى الفسطاط (ابن جوزی، ج ۵، ص ۳۳۹).	۱. فتقدم ابنه علی بن الحسین؛ ۲. وأمه لیلی بنت أبی مرة بن عروة بن مسعود الثقفی وكان من أصبح الناس وجهها وله یومئذ بضع عشرة سنه فشد علی الناس؛ ۳. وهو یقول: أنا علی بن الحسین بن علی/ نحن وبيت الله أولى بالنبي/ تالله لا یحکم فینا ابن الدعی/ أضرب بالسیف أحامی عن أبی/ ضرب غلام هاشمی قرشی. ففعل ذلك مرارا؛ ۴. وأهل الكوفة یقتون قتله؛ ۵. فبصر به مرة بن منقذ العبدی؛ ۶. فقال علی آثم العرب إن مر بی یفعل مثل ما كان یفعل إن لم أئکله أباه؛ ۷. فمراضه مرة بن منقذ فطعنه فصرغ؛ ۸. واحتوله الناس فقطعوه بأسیافهم؛ ۹. قال أبو مخنف حدثنی سلیمان بن أبی راشد عن حمید بن مسلم الأزدی قال سماع أذنی یومئذ من الحسین یقول قتل الله قوما قتلوك یا بنی ما أجرأهم علی الرحمن وعلى انتهاک حرمة الرسول علی الدنيا بعدک العفاء؛ ۹. قال وكأنی أنظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنها الشمس الطالعة تنادی یا أخیاه
--------------------	--	--



<p>ویابن أخياه قال فسألت عليها فقيل هذه زينب ابنة فاطمة ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم؛ ١٥. فجاءت حتى أكبّت عليه؛ ١١. فجاءها الحسين فأخذ بيدها فردّها إلى الفسطاط؛ ١٢. وأقبل الحسين إلى ابنه وأقبل فتياهه إليه؛ ١٣. فقال احمّلوا أخاكم؛ ١٤. فحمّلوه من مصرعه حتى وضعوه بين يدي الفسطاط الذي كانوا يقاتلون أمامه (بيرفت ٥١) (طبري، ج ٣، ص ٣٣٨).</p>	<p>حرمه الرسول وانهملت عيناه بالدموع؛ ١١. ثم قال على الدنيا بعدك العفاء؛ ١٢. وخرجت زينب أخت الحسين مسرعه تنادي بأخياه وابن أخياه وجاءت حتى أكبّت عليه؛ ١٣. فأخذ الحسين برأسها فردّها إلى الفسطاط؛ ١٤. وأمر فتياهه فقال احمّلوا أخاكم؛ ١٥. فحمّلوه حتى وضعوه بين يدي الفسطاط الذي كانوا يقاتلون أمامه (بيرفت ٢٦) (مفيد، ج ٢، ص ١٦).</p>		
<p>١. قال هشام حدثني عمرو بن شمر عن جابر الجعفي قال عطش الحسين حتى اشتد عليه العطش فدنا ليشرب من الماء؛ ٢. فرماه حصين بن تميم بسهم فوقع في فمه؛ ٣. فجعل يتلقى الدم من فمه ويرمي به إلى السماء ثم حمد الله وأثنى عليه ثم جمع يديه فقال اللهم أحصهم عددا واقتلهم بددا ولا تذر على الأرض منهم أحدا (بيرفت ٥٨)؛ ٤. ولقد مكث طويلا من النهار ولو شاء الناس أن يقتلوه لفعّلوا ولكنهم كان</p>	<p>١. ونادي شمر بن ذي الجوشن الفرسان والرجالة فقال ويحكم ما تنتظرون بالرجل ثكلتكم أمهاتكم؛ ٢. فحمل عليه من كل جانب؛ ٣. فضربه ذرعة بن شريك على كفه اليسري فقطعها؛ ٤. وضربه آخر منهم على عاتقه فكبا منها لوجهه؛ ٥. وطعنه سنان بن أنس بالرمح فصرعه؛ ٦. وبدر إليه خولي بن يزيد</p>	<p>١. وجعل يقاتل قتال الشجاع؛ ٢. وبقي الحسين زمانا ما انتهى إليه رجل منهم [إلا] انصرف عنه وكره أن يتولى قتله؛ ٣. واشتد به العطش فتقدم ليشرب؛ ٤. فرماه حصين بن تميم بسهم فوقع في فمه؛ ٥. فجعل يتلقى الدم ويرمي به السماء ويقول اللهم أحصهم عددا واقتلهم مددا ولا تذر على</p>	<p>١١. شهادت امام</p>





<p>الأرض منهم أحدا؛ ۶. ثم جعل يقاتل؛ فنأدى شمر في الناس؛ ويحكم ما تنتظرون بالرجل، اقتلوه؛ ۸. فضربه زرعة بن شريك على كتفه؛ ۹. وضربه آخر على عاتقه؛ ۱۰. وحمل عليه سنان بن أنس النخعي فطعنه بالرمح، فوقع؛ ۱۱. فنزل إليه فذبحه واجتز رأسه؛ ۱۲. فسلمه إلى خولى بن يزيد الأصبحي (ابن جوزي، ج ۵، ص ۳۴۰).</p>	<p>الأصبحى لعنه الله؛ ۷. فنزل ليحتز رأسه فأرعد؛ ۸. فقال له شمر فت الله فى عضدك ما لك ترعد؛ ۹. ونزل شمر إليه فذبحه؛ ۱۰. ثم دفع رأسه إلى خولى بن يزيد؛ ۱۱. فقال احمله إلى الأمير عمر بن سعد (پيرفت ۴۰) (مفيد، ج ۲، ص ۴۰).</p>	<p>يتقى بعضهم ببعض ويحب هؤلاء أن يكفيمهم هؤلاء؛ ۵. قال فنأدى شمر فى الناس ويحكم ماذا تنتظرون بالرجل اقتلوه ثكلتكم أمهاتكم؛ ۶. قال فحمل عليه من كل جانب؛ ۷. فضربت كفه اليسرى ضربة ضربها زرعة بن شريك التميمي؛ ۸. وضرب على عاتقه ثم انصرفوا وهو ينوء ويكبو؛ ۹. قال وحمل عليه فى تلك الحال سنان بن أنس بن عمرو النخعي فطعنه بالرمح فوقع؛ ۱۰. ثم قال لخولى بن يزيد الأصبحى احتز رأسه؛ ۱۱. فأراد أن يفعل فضعف فأرعد؛ ۱۲. فقال له سنان بن أنس فت الله عضديك وأبان يديك؛ ۱۳. فنزل إليه فذبحه واحتز رأسه؛ ۱۴. ثم دفع إلى خولى بن يزيد وقد ضرب قبل ذلك بالسيوف (بخشى از پيرفت ۶۷) (طبرى، ج ۳، ص ۳۳۹).</p>
--	---	---

در کنار تناوب، تفاوت‌های محتوایی گزاره‌های روایت ابن جوزی با دو روایت دیگر، قابل تأمل است؛ برای نمونه، در پیرفت ۹، حر همراه با یاران امام نماز خوف می‌خواند؛ در حالی که در دو روایت دیگر، حر پیش از نماز ظهر، به شهادت می‌رسد. این دست از تفاوت‌ها، نشان‌دهنده این است که ابن جوزی از منبعی غیر از تاریخ طبری و الإرشاد بهره برده است.





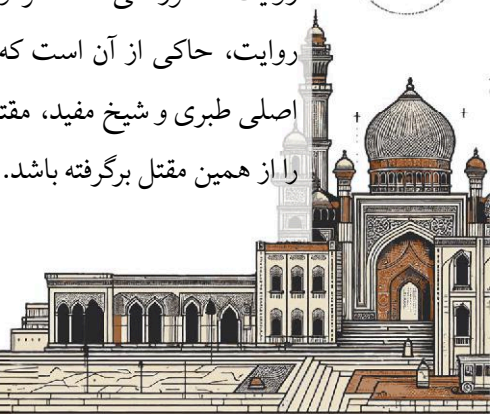
جابه‌جایی گزاره‌ها، یکی دیگر از تفاوت‌هایی است که در روایت المنتظم دیده می‌شود؛ برای مثال، گزاره‌هایی از پیرفت‌های ۵ و ۷ الإرشاد و ۱، ۳ و ۴ تاریخ طبری، در پیرفت ۱ المنتظم و گزاره‌هایی از پیرفت ۸ الإرشاد و ۶ تاریخ طبری، در پیرفت ۲ المنتظم تجمیع شده است. این تفاوت، حاکی از آن است که روایت المنتظم با دو روایت دیگر، اشتراک خاستگاهی دارد و احتمالاً از یک منبع مشترک برگرفته شده است.

نتیجه‌گیری

بر پایه مقایسه روایت ابن جوزی در المنتظم با روایت الإرشاد شیخ مفید و تاریخ طبری، نتایج زیر به دست آمد:

۱. روایت المنتظم با دو روایت دیگر، همسانی و ناهمسانی متعددی دارد. همسانی‌ها در دو سطح «محتوای گزاره‌ها» و «محتوا و واژگان گزاره‌ها» و ناهمسانی‌ها در دو سطح «پیرفت» و «گزاره‌ها»، قابل پیگیری است. در مرحله نخست، راوی کتاب المنتظم، پیرفت‌هایی را که به نظر او، در سیر اصلی روایت نقش اساسی ایفا نکرده، حذف کرده است. بنابراین، در مقایسه با روایت الإرشاد و تاریخ طبری، با روایتی کوتاه و مختصر روبه‌رو هستیم. ناهمسانی گزاره‌ها، به سه دسته: حذف، اختصار و جابه‌جایی تقسیم می‌شوند.

۲. ناهمسانی محتوایی برخی از گزاره‌های روایت المنتظم و نیز جای‌گیری متفاوت گزاره‌ها نسبت به دو روایت دیگر، نشان می‌دهد که منبع ابن جوزی، کتابی به غیر از الإرشاد و تاریخ طبری است و نظر پژوهشگرانی که تاریخ طبری را منبع اصلی کتاب المنتظم در روایت عاشورا می‌دانند، مردود است؛ اما همسانی‌های محتوایی و واژگانی گزاره‌های سه روایت، حاکی از آن است که هر سه روایت، اشتراک خاستگاهی دارند و از آنجا که منبع اصلی طبری و شیخ مفید، مقتل ابی‌مخنف است، احتمال دارد که ابن جوزی روایت عاشورا را از همین مقتل برگرفته باشد.





منابع

ابن جوزی، ابی‌فرج عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، الجزء الخامس، بیروت، دار الکتب العلمیة.

احمدی، بابک، ۱۳۷۰، ساختار و تأویل متن، چاپ سوم، تهران، مرکز.

اسکولز، رابرت، ۱۳۷۹، عناصر داستان، ترجمه: فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران، مرکز.

پراپ، ولادیمیر، ۱۳۶۸، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، توس.

رنجبر، محسن، ۱۳۸۶، «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۱۵.

رنجبر، محسن، ۱۳۹۷، «تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ‌نگاری سبط ابن جوزی در گزارش واقعه عاشورا بر اساس کتاب تذکره الخواص». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره دهم.

دیچز، دیوید، ۱۳۸۸، شیوه‌های نقد ادبی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی.

حسینی، سید عبدالله، ۱۳۸۸، معرفی و نقد منابع عاشورا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جعفریان، رسول، ۱۳۸۰، «درباره منابع تاریخ عاشورا»، آینه پژوهش، ۱۲ (۷۱-۷۲): ۴۱ - ۵۲.

جعفریان، رسول، ۱۳۹۹، تأملی در نهضت عاشورا، چاپ دوم، تهران، نشر علم.

ضیف، شوقی، ۱۳۷۶، پژوهش ادبی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

گرین، ویلفرد و ویلینگهام، جان و مورگان، لسی و لیبر، ازل، ۱۳۹۱، مبانی نقد ادبی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نیلوفر.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار الکتب العلمیة.

علاماتی، صادق، ۱۳۹۰، «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابن‌جوزی در المنتظم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی.

محمدبن‌النعمان، ابی‌عبدالله محمد، ۱۴۱۶ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الجزء الثانی، بیروت، مؤسسة آل‌البيت لأحیاء التراث.

ملاکاطمی، علی، ۱۳۹۰، گونه‌های نقد و روش‌های حلّ تعارض در اخبار عاشورا (تأقرن هفتم هجری قمری)، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

نامورمطلق، بهمن، ۱۳۹۰، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

Gunn,s, 2006, *History and cultural theory*, Harlow:Person Longman.

Jarrick,A, 2005, Kallkritiken maste uppdateras for att inte reduceras till kvarleva. *Historik Tidskrift*, 125 (2): 2-14.

Rosenlund, D, 2015, Source criticism in the classroom: An empiricist straitjacket on pupils historical thinking? *Historical Encounters*, 2 (1): 47-57.





References

Ahmadi, Babak, 1370, *structure and interpretation of the text*, third edition, Tehran, Markaz publications.

Deitch, David, 2018, *Methods of Literary Criticism*, 6th edition, Tehran, Elmi Publications.

Greene, Wilfred and Willingham, John and Morgan, Lee and Leiber, Earl, 2013, *Basics of Literary Criticism*, fifth edition, Tehran, Nilufar Publications.

Hosseini, Seyed Abdollah, 2018, *introduction and criticism of Ashura sources*, Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture.

Ibn e- Jowzi, Abu Faraj Abdol-Rahman, 1412 A. H, *al-Montazem fi Tarikh al-Moluk va Al- Omam*, part 5, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.

Jafarian, Rasul, 1380, "*Regarding the sources of Ashura history*", Research Mirror, 12 (72-71): 52-41.

Jafarian, Rasul, 2018, *Reflections on Ashura Movement*, 2nd edition, Tehran, Nashr e- Alam.

Lagami, Sadegh, 2013, "*historiography of Ibn e- Jowzi in al-Montazem*", Master thesis in the field of history, Faculty of Humanities and Social Sciences, Khwarazmi University.

Mohammad ibn al-No"man, Abi Abdollah Mohammad, 1416 A. H, *Al-Ershad fi Marefat al- Hajjollah Ali al-Abad*, second part, Beirut, Al-al-Bayt institute, Ehya al- Torath.

Mollakazemi, Ali, 2013, *types of criticism and conflict resolution methods in Ashura news (up to the 7th century AH)*, first edition, Tehran, Imam Sadeq University (AS).

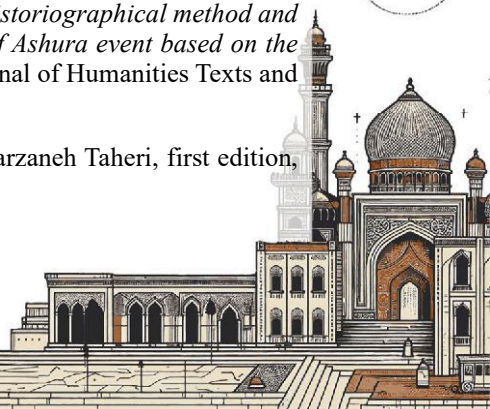
Namvartalaq, Bahman, 1390, *an introduction to intertextuality*, first edition, Tehran, Sokhan publications.

Propp, Veladimir, 1368, *Morphology of Fairy Tales*, translated by Fereidoon Badre'ei, first edition, Tehran, Tous.

Ranjbar, Mohsen, 1386, "*Reviewing the obituaries and historiography of Ashura from the beginning to the present*", Islamic History in the Mirror of Research, No. 15.

Ranjbar, Mohsen, 1397, "*Analysis and criticism of the historiographical method and approach of the tribe of Ibn e- Jowzi in the report of Ashura event based on the book of Tadzirah al-Khawas*", Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs, 18th year, 10th issue.

Scholes, Robert, 1379, *Story Elements*, translated by: Farzaneh Taheri, first edition, Tehran, Markaz publications.





Tabari, Abu Ja'far Mohammad bin e- Jarir, 1375, *Tarikh al-Anham al-Moluk*, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.

Zaif, Shoghi, 1376, *Literary research*, first edition, Tehran, Elmi Farhangi publications.

